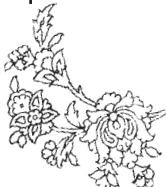


مقایسه شرح و ترجمه دفتر دوم مثنوی نیکلسون با شروح مثنوی

آذر ساجدی^۱، دکتر علی محمد موذنی^۲



تاریخ دریافت: ۹۵/۰۲/۰۸

تاریخ پذیرش: ۹۵/۰۲/۱۵

چکیده

تاکنون شروح گوناگونی بر مثنوی معنوی نگاشته شده است. برخی از دیدگاه ادبی، عرفانی، فلسفی و موضوعی بدان پرداخته‌اند. گوناگونی شروح، مقایسه آنها را ایجاب می‌کند، استادان نیکلسون، شهیدی، استعلامی و زمانی هر یک به شیوه خود به شرح این کتاب عظیم همت گماشته‌اند. این شروح مشابهات بسیار دارند، تفاوت‌هایی نیز دارا هستند. در تفسیر عرفانی، ذکر یا عدم ذکر آیات و احادیث ابیات، باورهای مذهبی و گاه به سبب تفاوت در ضبط واژه یا بیت اختلافاتی در شروح مشاهده می‌شود. در این مقاله کوشش بر آن است تا تفاوت‌های شروح دفتر دوم مثنوی فوق الذکر از

وجوه مختلف بررسی می‌شود.

کلید واژگان: مثنوی. شرح‌های نیکلسون. استعلامی. شهیدی. کریم زمانی.

۱ - دانش آموخته‌ی کارشناسی ارشد ادبیات فارسی، دانشگاه آزاد اسلامی واحد کرج، کرج، ایران. tarhenow92@gmail.com

۲ - استاد، دانشکده ادبیات، دانشگاه تهران، تهران، ایران.

مقدمه

در مثنوی معنوی استاد قصد تعلیم سالک نو رسیده را دارد و سیر الى الله با تار و پود کلام و داستان و حکمت به هم می‌بافد و او را با داستان‌های عینی و واقعی تا سر منزل «حقیقت» همراهی می‌کند مولانا چون مفسری دانا و توانمند آیات و داستان‌های قرآنی را چنان استادانه بان می‌کند که مفسران بزرگ را متحیر می‌سازد و گاهی با تلمیحی هوشمندانه همه را سر در گم می‌کند. با توجه به گستردگی معانی و مفاهیم مثنوی بر این شرح ارزشمند شرح‌های متعددی نوشته شده است. در بعضی موارد اختلاف نظر هم دارند. بعضی از شارحان به شرح و تفسیر ساده کلام پرداخته‌اند و داستان‌های از آن استخراج نموده‌اند و گاهی با دیدگاه عرفانی به شرح تفسیر آن همت گماشته و سعی در استخراج نکته‌های عرفانی آن داشته‌اند و زمانی از منظر ادبی، فلسفی و موضوعی بدان نگریسته‌اند.

پیشینه

درباره مثنوی معنوی مولانا کتاب‌ها و مقاله‌های فراوانی نوشته شده است اما بررسی و مقایسه‌ای بین شروح مثنوی صورت نگرفته است. بهمن سال ۱۳۹۳ خانم هستی سلیمان منصوری مقایسه شروح دفتر اول را به عنوان پایان نامه دوره‌ی کارشناسی ارشد انجام داد. و آقای رضا شجری کتابی به عنوان معرفی و نقد و تحلیل شروح مثنوی تالیف نموده است. اما ایشان هم دفتر دوم مثنوی را به طور جدی و اختصاصی مقایسه نکرده است.

سخنی درباره مثنوی معنوی

سخن راندن درباره مثنوی مولانا کاری بس دشوار است و دل انگیز. دشوار بدان جهت که این اثر عظیم چون دریایی موج در موج و پرتلاطم است که هر ناواردی را

در خود غرق می‌کند و دل انگیز از آن جهت که هر که در این دریای پهناور و شگفت انگیز غوطه ور شود به یقین مرواریدهایی در حد توان می‌یابد و چه گرانمایه دری که همه را به کار آید و هیچ به آن نیارازد. ذهن توانای مولانا مفاهیم علمی، مذهبی، عرفانی و حتی عاشقانه را در مجلس برای هدایت و ارشاد حاضران به قالب شعر می‌ریخت و «حسام الدین» که داعیه جذب و طلب مصرانه او مولانا را در این اقدام ترغیب می‌کرد. با تعدادی دیگر از یاران به ضبط و تحریر آنچه مولانا در این زمینه املا می‌نمود می‌کوشید» (زرین کوب، ۲۲۲: ۱۳۹۱)

درون مایه و مضامون مثنوی معنوی

مولوی با توجه به حال و مقام مجلس و حاضران گاهی بسیار ساده و حتی عامیانه و گاهی در بافتی فلسفی، عرفانی به موقعه و تعلیم می‌پرداخت «بدینگونه دنیا مثنوی نه دنیای نومیدی و اندوه ملحدانه خیالی است که به آن سوی دنیای حسن نمی‌اندیشد، نه اقلیم سرد و بی روح زاهد خانقه است که به دنیای حس نمی‌نگرد.» (زرین کوب، ۱۵: ۱۳۷۴) «این کتاب ترجمه آیات قرآنی و احادیث نبوی و مشحون از نکات نفر و دلنشیں عرفانی، فلسفی، ادبی و تربیتی است.» (وزین پور، ۹: ۱۳۶۸) املا مثنوی معنوی به اصرار حسام الدین در سال ۶۵۷ آغاز شد و مولوی این اثر جاودان را در قالب مثنوی و حوزه ادبیات تعلیمی در شش دفتر سرود. مجموع ابیات مثنوی بیست و شش هزار بیت تا بیست و هفت هزار بیت و با ابیات الحاقی به سی و دو هزار بیت می‌رسد.

مدتی این مثنوی تأثیر شد

دفتر اول مثنوی که سال ۶۵۷ آغاز شده بود، در سال ۶۶۰ به پایان رسید و مدت

دو سال آغاز دفتر دوم به تأخیر افتاد که مولوی در آغاز دفتر دوم به این موضوع چنین اشاره کرده است.

مدتی این مثنوی تأخیر شد
(مولوی، ۱۳۷۴: د/دوم، ب. ۶)

گرچه به قول استاد «علت آن بود که در این بین قبل از آغاز نظم دفتر دوم زوجه حسام الدین وفات یافت و مولانا هم پسر جوانش علاء الدین محمد را که در این اوقات سی و شش سال بیش نداشت و مدرسی عالیقدر و فقیهی متشرع بود از دست داد» (زرین کوب، ۱۳۹۱: ۲۲۳) اما با توجه به اینکه حسام الدین خلیفه مولوی و همچون او، معنا و مفهوم مرگ را رشد انسان می‌داند و مردن را نوعی نقل از دنیا کوچک به دنیا عظیم و قرب الهی می‌انگارد. بعيد به نظر می‌رسد که مرگ حتی عزیز و جگر گوش، او را تا این حد متأثر سازد بلکه به قول مولانا:

بلبلی زین‌جا برفت و باز، گشت بهر صید معانی باز گشت
(مولوی، د/دوم، ب. ۸)

نظم چهار دفتر دیگر مثنوی بدون وقفه ادامه پیدا کرد و مدت پانزده سال طول کشید. این اثر عظیم که در سال ۶۵۷ آغاز شده بود در سال ۶۷۲ با مرگ بزرگ مرد تاریخ علم و ادب ایران پایان یافت.

مقایسه شرح‌های چهار گانه:

شرح یک نوشه کاری بس دشوار است. باید چنان به موقعیت تاریخی، اجتماعی و فرهنگی و فکری و مذهبی شخص نویسنده نزدیک شوی که بتوانی خود را با وی عجین سازی. در این صورت است که می‌توانی سخن‌انش را بازگو کنی. حال اگر

گوینده در چند علم ماهر باشد، شارح به دشواری می‌تواند بار امانت را به سر منزل مقصد رساند. و از سویی زاویه دید. هر شارح و پیشینه‌ی ذهنی او بر واگویه‌های وی بی‌تأثیر نخواهد بود. با این توصیف شرح مثنوی مولانا عزیز بس دشوار می‌نماید. ده‌ها شرح بر مثنوی نگاشته شده است و عموماً با رویکرد‌های عرفانی، ادبی، فلسفی، موضوعی و مقایسه‌ای به آن پرداخته‌اند. نیکلسون «شرح مثنوی» را پس از مقابله با ده نسخه خطی قرون هفت و هشت نگاشت و هنوز هم معتبرترین نسخه مثنوی می‌باشد و استاد استعلامی، شرح مثنوی خود را در شش دفتر به اضافه جلد هفتم شامل فهرست مطالب و موضوعات، اعلام، اصطلاحات، آیات و احادیث تنظیم کرد. که برای اهل ادب بسیار مفید است.

کریم زمانی در «شرح جامع مثنوی معنوی» در شرح خود بیشتر به استاد نیکلسون تمایل دارد و شرحی بسیار ساده و عامیانه می‌نگارد. علامه شهیدی با توجه جایگاه فلسفی و عرفانی و مذهبی که دارد مثنوی را از دیدگاه عرفانی شرح می‌دهد. در شروح استادان فوق شباهت‌ها و اختلافاتی وجود دارد که نگارندگان مقاله بر آنند تا اختلافات موجود را در وجوه گوناگون بررسی کنند.

۱ - اختلاف در شرح و تفسیر بیت

آفتبا ترک این گلشن کنی تا که تحت الارض را روشن کنی
 (مولوی، ۱۳۷۴: د/دوم. ب. ۴۲)

استاد زمانی به انتقال روح انسان بعد از مرگ جسمانی او اشاره دارند و آفتاب را روح انسان تعبیر می‌کند (زمانی، ۱۳۹۲: ۳۲) استاد استعلامی آفتاب را یاران مولوی می‌داند که در زیر زمین مدفون هستند (استعلامی، ۱۳۷۵: ۷۹) و استاد شهیدی آفتاب را در مقابل آفتاب معرفت در بیت بعد قرار داده است و آفتاب معرفت را حسام الدین

و یا اشاره به شمس می‌داند (شهیدی، ۱۳۷۵: ۱۶) با توجه به اینکه، تحت الارض را روشن می‌کند عالم پس از مرگ و ارواح که به ملکوت پیوسته اند روشن است پس نیازی به وجود کسی برای روشنایی ندارند پس «تحت الارض» اشاره به زیر زمین نیست. بلکه روی زمین است که راه را برای انسان‌ها روشن می‌کند.

۱-۲ در مواردی شارحان در تفسیر عرفانی کلماتی در بیت با هم اختلاف نظر دارند همانند بیت زیرکه اختلاف در تفسیر عرفانی «سر این» و «آن سر» می‌باشد: پس سر این تن حجاب آن سرست پیش آن سر این سرت تن کافر است (مولوی، ۱۳۷۴: د/دوم، ب. ۳۳۲۴)

- استاد نیکلسون اعتقاد دارد «سر این» یعنی وجود جسمانی به دلیل اینکه سر الهی را منکر است کافر است. (نیکلسون. ۱۳۷۴: ۹۱۰)

ولی استاد استعلامی می‌گوید چون وجود جسمانی در مقابل عالم غیب کفر آمیز است باید آن را خوار کرد استعلامی. (۱۳۷۵: ۳۲۴) و استاد شهیدی «این تن» را عقل معاش و «آن سر» را عقل کل تعبیر می‌کند (شهیدی. ۱۳۷۵: ۶۲۸) و بالاخره استاد زمانی «این تن» را جسم و «آن سر» را روح تعبیر کرده است. (زمانی. ۱۳۹۲: ۱۶) «این سر» سر مادی و «آن سر» سر معنوی «کفر» طشت که پوشاننده است. «کافر» انکار کننده و پوشاننده. همانطور که طشت روی چراغ بگذاریم نور آن را می‌پوشاند. کفر هم نور خدا را که نزد پیر است می‌پوشاند.

۱-۳ گاهی اختلاف شارحان در تفسیر و شرح عرفانی بیت است: لعل را گر مهر نبود باک نیست عشق در دریای غم غمناک نیست (مولوی، ۱۳۷۴: د/دوم، ب. ۱۷۷۱)

- نیکلسون لعل را عارف و عاشق حق می‌داند و مُهر را نشانه‌ی تایید و اعتقاد دارد عرفا را نیازی به تایید مردم ظاهر بین نیست. زیرا آنان ذاتاً مانند لعل گرانبها هستند

(نیکلسون، ۱۳۷۴: ۷۷۶) نظر استاد شهیدی را رد کرده که مهر را به معنی خورشید می‌خواند (شهیدی، ۱۳۷۵: ۳۴۸) استاد استعلامی. لعل را عارف عاشق و مهر را رعایت رسم و رسوم می‌داند که مورد قبول خلق باشد و می‌گوید عارف واقعی از رسم رسوم مردم عادی رسته است (استعلامی، ۱۳۷۵: ۷۹) استاد زمانی بیت را به نثر روان برگردانده است و بر آن هیچ تعبیری ننوشته است. (زمانی، ۱۳۹۲: ۳۲)

- سنگ در اثر عشق به خورشید لعل می‌شود و وقتی لعل (عاشق، پیر) شد دیگر نیازی به مهر ندارد

سال‌ها باید که تا یک سنگ اصلی ز آفتاب لعل گردد در بدخشان یا عقیق اندر یمن
 سنگی به چند سال شود لعل پاره‌ای زنهارت‌با به یک نفس‌ش نشکنی به سنگ
 مهر استعاره از پیر است و سنگ مرید و لعل از مرحله‌ی سنگی و مریدی گذشته
 و خود مرشد و پیر و عاشق کامل شده است. عشق مجازاً «عاشق» است و با توجه
 به مصراج اول :

۱- اختلاف در تفسیر فلسفی و باورهای مذهبی هم یکی دیگر از اختلافات
 شارحان می‌باشد در بیت زیر شارحان با توجه به عقاید مذهبیون و «سر الهی» را
 امنت الهی و «نیش» را سرزنش فرشتگان در داستان خلقت انسان خطأ کار تفسیر
 نموده و عرفا «سر الهی» را «عشق» و «نیش» را محتوى که از وجود خاکی بر می‌خizد
 فلاسفه هم آن را معرفت خداوند می‌دانند:

مر ملایک را نمودی سر خویش کن چنین نوشی همی ارزد بیش
 (مولوی، ۱۳۷۴: د/دوم. ب. ۱۸۲۳)

استاد نیکلسون (سر الهی) را صفات حق می‌داند که به انسان آموخت و «نیش» را محتوى که از وجود خاکی او بر می‌خizد (نیکلسون، ۱۳۷۴: ۷۸۱). استاد استعلامی

(سر الہی) را امانت الہی می‌داند (استعلامی، ۱۳۷۵: ۲۶۴). و استاد شهیدی (سر الہی) گوهر وجود انسان و (نیش) را تباہی بعضی از انسان‌های نا فریخته یعنی از نظر ایشان (نیش) نافرمانی بعضی انسان‌هاست شامل همه انسان‌ها نمی‌شود (شهیدی، ۱۳۷۵: ۳۶۲) د. استاد زمانی: (نوش یا سر الہی) را (روح انسان) و (نیش) را جسم تفسیر است. (زمانی، ۱۳۹۲: ۴۶۰)

- «نوش» اسرار الہی است. خداوند راز خود (عشق) را که در نزد آدم بود به فرشتگان نشان داد این «نوش» امانت عشق و درد سر های آن به خاطر خلقت انسان به لذت نوش این عشق می‌ارزد

ماهی بیچاره را پیش آمد آب این نشان ها تلک آیات الكتاب (مولوی، ۱۳۷۴: دوم. ب. ۱۷۰۳)

در این بیت ماهی بیچاره مورد بحث است. نیکلسون: برگزیدگان خاص الله (نیکلسون، ۱۳۷۴: ۷۷۰). استعلامی. سالک (حالت سالک) (استعلامی، ۱۳۷۵: ۲۵۹) شهیدی: طالب دور افتاده از مطلوب و کریم زمانی: طالب عاشق (شهیدی، ۱۳۷۵: ۳۳۵) مولانا در ادبیات دیگر هم ماهی را انسان کامل که غرق در دریای معرفت است به کار می‌برد آنجا که می‌گوید هر که جز ماهی ز آبش سیر شد آنچه برای استادان محترم (استعلامی، شهیدی، کریم زمانی) شبهه ایجاد کرده است شاید صفت بیچاره برای ماهی باشد. اما به نظر می‌رسد مولانا به این صفت منفی نمی‌نگرد. و همین طور در بیت بعد رمز گشایی کرده مستقیماً کلمه انبیا را بکار می‌برد. پس ماهی بیچاره از نظر او انبیا می‌تواند باشد و اما اصطلاح دیگری که مورد اختلاف است.

- تلک آیات الكتاب الحکیم. نیکلسون. لوح محفوظ. استعلامی: نشانه‌هایی از حقیقت. شهیدی: آیات کتاب تکوین. کریم زمانی: آیات آفاقی و انفسی آیات کتاب حضرت حق تعالیٰ.

- با توجه به محتوی بحث که از علم خدا دادی و یا الهامات غیبی صحبت می‌کند و اصرار دارد که هر کسی می‌تواند آن را درک کند و هر کسی لیاقت ندارد آن را بشنود می‌توان آن را به قول نیکللسون لوح محفوظ و یا راز خالق و انبیا یا انسان کامل دانست.

۲- اختلاف در شرح و تفسیر ضرب المثل ها در بیت

روبهان ترسند ز آواز دهل عاقلش چندان زند که لاتقل
(مولوی، ۱۳۷۴: د/دوم، ب. ۳۱۶۲)

- استاد نیکللسون «دهل زدن» را نوعی ریاضت کشیدن و مبارزه با نفس می‌داند.
(نیکللسون. ۱۳۷۴: ۸۹۵)

استاد استعلامی «دهل زدن» را جاذبه‌های دنیا می‌داند که مردم را به خود مجدوب کرده است و از این همه جذابیت حیران و مبهوت شده‌اند (استعلامی. ۱۳۷۵: ۱۷ و ۳۱۶) و استاد زمانی هم بسیار نزدیک به استعلامی تفسیر نموده است. و داستانی از کلیله و دمنه را با این مفهوم نقل می‌کند.

اما استاد شهیدی با توجه به فرقه‌های مختلف تصوف آن را طعنه‌ای به «اصحاب قال» می‌داند.

با توجه به داستان «دهل» شخص حجیم جثه و تو خالی است و «روبه» کودک است (شهیدی. ۱۳۷۵: ۶۰۱ - ۶۰۰)

این ضرب المثل چند بار در داستان‌های مثنوی بیان شده است و قصد مولوی از بیان این داستان‌ها به نمایش گذاشتن انسان عظیم هیکل ناتوانا و عقل و هوش معیوب می‌باشد. و اعتقاد دارد از هر قوی هیکلی نباید ترسید چه بسا که بسیار ناتوان باشد.

۳- اختلاف در شرح و تفسیر بیت (اصطلاح بازی شترنج)

شش جهت مگریز زیرا در جهات ششده است و ششده مات است مات
(مولوی، ۱۳۷۴: د/دوم. ب. ۶۱۳)

اصطلاح «ششده» مورد اختلاف است. نیکلسون: محل خطر که فرار سخت
یا غیر ممکن است (نیکلسون، ۱۳۷۴: ۶۱ / ۶۶۰) استعلامی: بدست نیاوردن حقیقت
(استعلامی، ۱۳۷۵: ۲۰۸). زمانی: مبهوت و عاجز ماندن در امور (زمانی، ۱۳۹۲: ۱۸۶)
شهیدی: محبوس بودن آدمی در دنیا (شهیدی، ۱۳۷۵: ۱۳۲)

- «ششده» در بازی نرد خانه شش دری است بر روی شش قسمت بازی است
و کاربرد استعاری آن «محل خطر» و یا «فرار غیرممکن» است.

۴- اختلاف در بیان دستور زبان فارسی که باعث اختلاف در تفسیر و شرح بیت
شده است.

ور بـداند کـرم اـز مـاهـیـش عـقـل باـشـد کـرم باـشـد صـورـتـش
(مولوی، ۱۳۷۴: د/دوم. ب. ۲۳۲۳)

نیکلسون. مرجع ضمیر (ش) را درخت می‌داند. (نیکلسون، ۱۳۷۴: ۸۲۰) اما استاد
شهیدی مرجع ضمیر را کرم تفسیر کرده‌اند (شهیدی، ۱۳۷۵: ۵۳ - ۴۵۲).

- (ش) ضمیر سوم شخص غایب و جمله با (ور) شرطیه آغاز شده است و
به نظر می‌رسد معنی جمله چنین باشد. اگر کرم از ماهیت خود خبر داشته باشد.
اختلاف در شناخت ضمیر باعث اختلاف در تفسیر بیت شده است. به این صورت
که کرم گر ماهیت خود را بشناسد و یا به تعبیر دیگر ماهیت درخت را بشناسد به دو
صورت تفسیر شده است. آنها که «ش» را مربوط به درخت می‌دانند درخت را دنیا
تفسیر کرده‌اند.

۵- اختلاف در تفسیر و شرح تاریخی اشخاص که نامشان به صراحت ذکر نشده است.

۵-۱

تاشود فاروق این تزويرها تا بود دستور این تدبیرها

(مولوی، ۱۳۷۴: دوم، ب. ۲۹۶۸)

- استاد نیکلسون فقط کلمه «تدبیرها» را احکام قضا معنی کرده است. (نیکلسون، ۱۳۷۴: ۸۷۵) استعلامی. «فاروق» را پیر و مرشد می‌داند (استعلامی، ۱۳۷۴: ۰۹) شهیدی: «دستور» را راهنمایی می‌داند که باید او را پیدا کرد و سخنان او را شنید (شهیدی، ۱۳۷۵: ۵۷۲) و زمانی اعتقاد دارد اهل بصیرتی باید تا سرمه را از ناسره بشناسد (زمانی، ۱۳۹۲: ۷۲۷)

- «فاروق» به معنی جداگانه است که در صدر اسلام لقب عمر بوده است. با توجه این اعتقاد چنین می‌توان تفسیر کرد. عمر که مرشد و راهنمایی می‌داند را به راه درست راهنمایی می‌کند.

۵-۲

کز ضرورت دم خر را آن حکیم کرد تعظیم و لقب کردش کریم (مولوی، ۱۳۷۴: دوم، ب. ۲۳۵۸)

- نیکلسون آن حکیم خواجه نصیر الدین طوسی، فیلیسوف نامدار می‌داند (نیکلسون، ۱۳۷۴: ۲۵-۸۲۴) ولی شهیدی، هلاکو پادشاه مغول (شهیدی، ۱۳۷۵: ۴۰۹) و زمانی شخص خاصی را ذکر نمی‌کند.

این داستان در کتب دیگر هم با کمی تفاوت نقل شده است که خواجه نصرالدین طوسی روزی میهمان آسیابانی شد

۶- اختلاف در ضبط بیت (اختلاف شرح و معنی)

گر نبینی سیر آب از خاکها چیست بر وی نوبه نو خاشاکها

(مولوی، ۱۳۷۴: د/دوم. ب. ۳۲۹۴)

گر نبینی سیر آب از چاکها چیست بر وی نوبه نو خاشاکها

(همان)

نیکلسون «از خاکها» ضبط کرده است (نیکلسون، ۱۳۷۴: ۹۰۷) استعلامی

چاکها ضبط کرده و جویبار کوچک معنی کرده است (استعلامی، ۱۳۷۵: ۳۲۳)

شهیدی «چاکها» ضبط کرده و کنایه از جویبار معنی کرده است (شهیدی، ۱۳۷۵: ۶۲۱)

۷- اختلاف در ضبط بیت بدون اختلاف در شرح

نیکلسون و زمانی

ما زبان را ننگریم و قال ما درون را بنگریم و حال را

(مولوی، ۱۳۷۴: د/دوم. ب. ۱۷۵۹)

شهیدی و استعلامی

ما زبان را ننگریم و قال ما روان را بنگریم و حال را

(مولوی، ۱۳۷۴: د/دوم. ب. ۱۷۵۹)

۸- ایات الحاقی

استاد استعلامی ایاتی الحاقی استاد نیکلسون را در متن اصلی آورده است این

ایات بر اساس شرح مثنوی استاد شانزده بیت می‌باشد نمونه‌ای ذکر می‌شود.

حوض با دریا اگر پهلو زند خویش را از بیخ و هستی برکند

(مولوی، ۱۳۷۵: د/دوم. ب. ۳۳۳۳)

۹- ایات مذوف

استاد شهیدی ابیاتی را از متن اصلی استاد نیکلسون ده بیت حذف کرده است. که نمونه‌ای از ابیات ذکر می‌شود.

هر که در حس ماند او معترزلیست گرچه گوید سنتیم از جاهلیست
(مولوی، ۱۳۷۴: د/دوم. ب. ۶۳)

نتیجه

در مقایسه چهار شرح اختلاف های بدست آمد که به اجمال بیان می‌شود. نیکلسون «شرح مثنوی» را پس از مقابله با ده نسخه خطی قرون هفت و هشت نگاشت اهم ویژگی‌های شرح او عبارتند از: ایجاز، رعایت امانت، پرهیز از تعصب، اتکا بر منابع موثق و دست اول زبان فارسی و عربی و معرفی آن‌ها، تفسیر و تاویل عرفانی ابیات و قصص و استاد استعلامی، شرح مثنوی خود را در شش دفتر به اضافه جلد هفتم شامل فهرست مطالب و موضوعات، اعلام، اصطلاحات، آیات و احادیث تنظیم کرد. اهم ویژگی‌های شرح ایشان عبارتند از: توضیحات ساده در باره واژه‌ها و اصطلاحات در حد نیاز، خود داری از حاشیه روی، معنی کردن مثنوی با مثنوی، استفاده از شروح پیشین به ویژه شرح نیکلسون و فروزانفر، ارجاع مأخذ حکایات و احادیث به کتب «احادیث مثنوی» و «ماخذ قصص و تمثیلات مثنوی» فروزانفر، توضیح اعلام و اصطلاحات بدون ذکر منابع. و ویژگی منحصر به فرد ایشان این است که ابیات الحاقی مثنوی را در درون متن اصلی می‌آورد. در مواردی هم در ضبط بیت با نیکلسون اختلاف دارد.

کریم زمانی در «شرح جامع مثنوی معنوی» پس از معرفی اجمالی حکایت با اهتمام به تفاسیر دیگر چون شرح نیکلسون و انقره و... به شرح تمامی ابیات اهتمام ورزیده‌اند و شمار ابیات ایشان با نیکلسون برابر است. استاد جعفر شهیدی، سبک و

سیاق استاد فروزانفر را در شرح دفترهای دوم تا ششم به کار می‌بندد. ایشان بیشتر با دیدگاه عرفانی شرح مثنوی را نگاشته است. و ابیات را موضوعی تفسیر می‌کند و جدا کردن معنی بیت‌ها را دشوار می‌نماید دیگر اینکه ابیاتی را حتی از متن اصلی حذف کرده است و در ضبط بعضی ابیات با نیکلسون اختلاف دارد.

با توجه به اینکه هر کدام از شروح در جایگاه خود بی‌نظیر هستند، اما هنوز هم جای خالی یک شرح همه جانبه بر مثنوی عظیم مولانا در کتابخانه‌ها خالی است.



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتوال جامع علوم انسانی

منابع

۱. استعلامی، محمد (۱۳۷۵)، شرح مثنوی، دفتر اول، زوار.
۲. استعلامی، محمد (۱۳۷۵)، شرح مثنوی، دفتر دوم، زوار.
۳. الن نیکلسون، رینولد (۱۳۷۴)، شرح مثنوی معنوی، ترجمه حسن لاهوتی، دفتر دوم، علمی و فرهنگی، تهران.
۴. پرتو، ابوالقاسم (۱۳۷۹)، شورخدا (گزاره‌ای بر مثنوی معنوی) انتشارات اساطیر، تهران.
۵. زرین کوب، عبدالحسین (۱۳۹۱)، پله پله تا ملاقات خدا، انتشارات علمی، تهران.
۶. زمانی، کریم (۱۳۷۹)، شرح مثنوی و معنوی، دفتر اول، انتشارات اطلاعات، تهران.
۷. زمانی، کریم (۱۳۹۲)، شرح مثنوی و معنوی، دفتر دوم، انتشارات اطلاعات، تهران.
۸. شجری، رضا (۱۳۸۶)، معرفی و نقد و تحلیل شروح مثنوی، انتشارات امیر کبیر، تهران.
۹. شفیعی کد کنی، محمدرضا (۱۳۶۷)، گزیده غزلیات شمس، چاپ سپهر.
۱۰. شهیدی، سید جعفر (۱۳۷۵)، شرح مثنوی، علمی. فرهنگی.
۱۱. فروزانفر، بدیع الزمان (۱۳۷۷)، شرح مثنوی شریف، انتشارات زوار، تهران.
۱۲. گوهرين، صادق (۱۳۷۶)، فرهنگ لغات و تعییرات مثنوی، ترجمه و تنظیم حسین داودی، انتشارات امیر کبیر، تهران.
۱۳. وزین پور، نادر (۱۳۶۸)، آفتاب معنوی، انتشارات امیر کبیر.
۱۴. (روزنامه اطلاعات ۲۶، ۱۰/ ۱۳۸۷)

فهرست مقالات

۱. سلماسی زاده، جواد، نظری اجمالی به سه شرح مثنوی (نیکلسون، انگلیسی، فروزانفر) مجله‌ی دانشگاه ادبیات و علوم انسانی تبریز، شماره‌ی ۱، سال ۲۲، بهار ۱۳۵۴.
۲. ، مثنوی مولوی و نیکلسون، مجله‌ی ادبیات و علوم انسانی تهران، شماره‌ی ۹۴، سال ۲۲، بهار ۱۳۴۹.



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتوال جامع علوم انسانی